



بررسی اعلامیه ها و شب نامه های انقلاب مشروطه *

تاریخ نانوشته

در تبلیغات سیاسی منظور تحریک و آگاه کردن جمع با هدف تغییر سیستم و رسیدن به اهداف دور و دراز است تبلیغات بایدطوری بیان شود که فرد را متقاعد کند تا به جمع ملحق شود و حرکت کند

منصوره اتحادیه

با این که تقریباً صد سال از انقلاب مشروطه گذشته و تحقیقات بسیاری از جنبه های گوناگون پیرامون این حرکت انجام گرفته اند اما هنوز بعضی از ابعاد آن روشن نیست. اکثر محققانی که جریان انقلاب مشروطه و به خصوص نقش مردم را بررسی کرده اند، با اعلامیه ها و شب نامه های منتشره در این دوره آشنا هستند، ولی محتوای آنها تحلیل نشده و شاید اهمیت آنها به اندازه کافی جلب توجه نکرده است.

در این تحقیق سعی شده است که به بعضی از مسائل این اعلامیه ها پاسخ داده شود. ولی فعلاً حیطه آن محدود است به اعلامیه هایی که در تهران منتشر می شد و از آغاز مشروطه تا افتتاح مجلس شورای ملی را در برمی گیرد. غالب اعلامیه های بررسی شده برگرفته از کتاب «واقعات اتفاقیه در روزگار» به قلم محمد مهدی شریف کاشانی هستند. محمدمهدی شریف کاشانی درباره جمع آوری و درج اعلامیه ها در اثر ذی قیمت خود می نویسد که خدا را شاهد می گیرد که هر آن چه از واقعات اتفاقیه از مجالس، محافل، مذاکرات و روزنامه جات جمع آوری کرده است بدون ملاحظه دوستی و دشمنی شخصی بوده «تا اطلاق تاریخی بر آن صدق باشد».

مشروطه خواهان قبل از سفر سوم مظفرالدین شاه به اروپا در ماه صفر ۱۳۳۲ در شورش های شهری و سپس در دوران مهاجرت علما به شاه عبدالعظیم و بعداً به قم، در مدت تحصن تجار در سفارت انگلیس و در طول مدتی که مجلس دایر بود، در استبداد صغیر و در دوران مجلس دوم از انواع وسایل ارتباط جمعی آن عهد برای بسیج مردم و جوسازی استفاده کردند و از طریق سخنرانی و وعظ در مساجد، با شعر و شعار، با انتشار روزنامه و شب نامه و اعلامیه به تبلیغ پرداختند، مردم را تعلیم دادند، به مخالفین هشدار دادند و تهدید کردند. هدف این تبلیغات و تعلیمات که دو روی یک سکه بود تحریک احساسات ملی و مذهبی بود. احتمالاً مثال ها و سمبل های مذهبی برای عامه مردم آشناتر از مثال های تاریخی بود و بنابراین تاکید بر اعتقادات مذهبی بیشتر بود. ولی به طور کلی مشروطه خواهان از خاطره های مشترک تاریخی، فرهنگ و هویت ملی نیز استفاده کردند و به تبلیغ پرداختند.

در تبلیغات سیاسی منظور تحریک و آگاه کردن جمع با هدف تغییر سیستم و رسیدن به اهداف دور و دراز است. تبلیغات

باید به طوری بیان شود که فرد را متقاعد کند تا به جمع ملحق شود و حرکت کند. این نوع تبلیغات تحلیلی نیست و هیچ شک و تردید در آن راه ندارد، بلکه به عنوان حقیقت محض ارائه می شود، حقیقتی که برگرفته از سمبرل ها و خاطره های مشترک است و بدان وسیله است که اسطوره ها ساخته و پراخته می شوند. اهمیت اسطوره را در تحریک دسته جمعی انسان ها نباید بی اهمیت فرض کرد و آن را پدیده تخیلات گذشته پنداشت. در زمان انقلابات اسطوره ها که از عناصری مانند خاطره های تاریخی، زبان و شنیده های مشترک قومی و احساسات و اعتقادات مذهبی الهام و مشروعیت می گیرند، نقش بسیار حساسی را ایفا می کنند.

در انقلاب مشروطه نیز می بینیم چگونه اسطوره ها ساخته شدند که در شب نامه ها، روزنامه ها و اعلامیه ها منعکس گشتند و چگونه يك فرهنگ سیاسی کارساز و موثری به وجود آمد. اکثر تالیفات کلاسیک، درباره انقلاب مشروطه و کشمکش های ناشی از آن به تضاد استبداد و مشروطه تفسیر شده اند ولی این فقط ظاهر قضیه بود و مسئله خیلی پیچیده تر از آن بود. از جهتی می توان انقلاب مشروطه را انقلاب بورژوازی تفسیر کرد که طی آن تضاد بین سنت و مدرنیته ظاهر شد؛ تضاد بین طبقات محافظه کار و سنتی در مقابل بورژوازی مدرن، روشنفکران و تحصیلکردگان متجدد. در پشت اختلافات ظاهری، دو گروه تندرو و انقلابی فعالیت داشتند، ولی چون نسبتاً مخفی بودند جلب توجه نمی کردند و یا به عمد نادیده گرفته شده اند. این دو گروه اجتماعیون عامیون و گروه بابی ازلی ها بودند. اهداف هر دو گروه از جهاتی که توضیح داده خواهد شد هم سو بود و به همین دلیل می توانستند همکاری کنند.



نام بعضی از اعضای گروه بابی ازلی ها که از اواخر دوره ناصری به فعالیت سیاسی اشتغال داشتند، از این قرار بود: میرزا رضای کرمانی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، حاج سیاح، ملک المتکلمین، سید جمال واعظ، مجدالاسلام کرمانی، یحیی دولت آبادی و میرزا جهانگیرخان. موضع آنها بسیار انقلابی و رادیکال بود. اینها دشمنان محمدعلی شاه، درباریان و مجتهدین طراز اول و به خصوص قدرت مذهبی آنان بودند. هدفشان خلع محمدعلی شاه و برقراری يك حکومت مشروطه و سکولار و شاید جمهوری بود. جالب توجه است که هر چند ناظم الاسلام که با عده ای از آنها آشنایی و همکاری داشت نوشته است که در ایران رسم است هرگاه بخوانند کسی را مغلوب و از میدان بیرون کنند نسبت او را به بابیه می دهند.

گروه دیگر اجتماعیون عامیون بودند. در واقع اجتماعیون عامیون يك حزب سیاسی بود که از سوسیالیسم اروپایی و کمونیسم یا بلشویسم روسی الهام می گرفت، ولی باید توضیح داد که این تفکر هنوز در ایران در مرحله ابتدایی بود و توسط عده ای اندک که بیشتر از طریق باکو و حزب همت با این ایدئولوژی آشنایی داشتند، منتقل می شد. بعضی از پیروان آن شاید همه ابعاد تفکر سوسیالیستی را نمی دانستند یا نمی فهمیدند. نام تعدادی از اعضا از این قرار بود: حیدرخان عمواوغلی، تقی زاده، علی مسیو، مساوات، سلیمان خان میکده، ابوالضیاء و میرزا ابراهیم آقا.

موسس و رهبر حزب، حیدرخان عموآوغلی بود که از باکو مامور ایران شد. وی فعالیت سیاسی خود را در ابتدا از مشهد آغاز کرد و سپس به تهران آمد. حیدرخان سوسیال دموکرات و از اتباع روسیه بود که در جریان انقلاب نقش بسیار حساسی ایفا کرد. بنا به گفته خود وی هنگام تحصن علما در قم و تجار در سفارت انگلیس مشغول فعالیت و آگاهی دادن به مردم بود. او پس از افتتاح مجلس همچنان در بین عده ای از وکلا نفوذ داشت و سیاست حزب اجتماعیون عامیون را رهبری می کرد و در قتل امین السلطان دست داشت و تا مجلس دوم و قتل بهیانی در ایران بود.

حزب اجتماعیون عامیون دارای اساسنامه و نظام نامه منظمی بود و علاوه بر جدایی دین از سیاست خواهان تاسیس هیات مقننه، محدودیت قدرت شاه، تقسیم املاک بین روستائیان، محدودیت ساعت کار به ۸ ساعت، کمک دولت به طبقات بی بضاعت مانند بیوه زن ها، اطفال یتیم و سالخوردهگان، تحصیل مجانی و پرداخت مالیات به طور عادلانه بود.

تشکیلات حزب طبق نظام نامه آن بسیار متمرکز بود و از باکو دستور می گرفت. حزب دارای دو نوع شعبه بود، شعبه عمومی و شعبه خصوصی و دسته ای مسلح به نام فدایی داشت. بعضی از اعضای یکی از شعب خصوصی بنا به گفته حیدرخان، عباس آقا (قاتل امین السلطان)، ملک المتکلمین و سیدجمال واعظ بودند.

علاوه بر تهران اجتماعیون عامیون در مشهد و گیلان و به خصوص آذربایجان نیز فعال بودند. عده ای از اعضای تندرو انجمن قدرتمند تبریز از این دسته بودند که ریاست آن با علی مسیو بود. باید اضافه کرد که به واسطه فعالیت و فشار و نفوذ اعضای تندرو انجمن تبریز که عده ای از آنها از اجتماعیون عامیون بودند، باعث شدند که مشروطه خواهی که با ملاپمت آغاز شد مبدل به یک انقلاب شود.

خواسته های این دو گروه بابتی ازلی و اجتماعیون عامیون که بعضی از پیروان آن همان افراد بودند، از بسیاری جهات مشابه بود، بنابراین همکاری بین آنها مقدور و بسیار نقش آفرین بود. روزنامه صوراسرافیل نمونه افکار و اهداف آنها بود به طوری که می توانیم آن را به منزله ارگان این دو گروه در نظر بگیریم. هر چند صوراسرافیل را روزنامه می نامیدند ولی اخبار چندانی نداشت و مقالات آن خیلی بیشتر شبیه اعلامیه هایی که در اینجا بررسی خواهد شد، بود. مشروطه خواهی در آغاز حرکتی بود در راه اصلاحات مدرن و عدالت خواهی ولی گروه های نامبرده که می توان آنها را تندروان نامید، هدفشان بیش از به دست آوردن عدالت خانه و مجلس شورای ملی بود. هدف آنها انقلاب بود و هر چند کاملاً به اهدافشان نرسیدند ولی موفقیت هایی کسب کردند. محمدعلی شاه را برداشتند ولی سلطنت باقی ماند. همان طور که می خواستند مجلس شورای ملی تنها نهاد قانونگذار شد ولی به دلیل نارسایی هایی که در قانون اساسی وجود داشت نتوانستند مجلس را بر دولت کاملاً مسلط کنند. نفوذ خارجی را هم نتوانستند از بین ببرند، ولی چون طبق قانون اساسی همه قوانین و امتیازات و قراردادهای می بایست با تصویب مجلس باشد، توانستند تا حدی جلوی تقاضاهای دولتین روس و انگلیس را بگیرند.

اهداف تندروان انقلابی به مرور شکل گرفت و هر چه فعالیت آنها بیشتر شد، تجربه آنها نیز بیشتر گشت. شاید به این دلیل بسیاری از اعلامیه های اوایل این دوره به نظر مخدوش می آیند. البته باید در نظر داشت که بعضی از اهداف خود را مخفی می کردند یا عمداً به وضوح بیان نمی کردند. در اکثر اعلامیه ها، سخنرانی ها و مقالات برجسته های اسلامی حرکت تأکید می شد و همه اهداف در راستای دین و در راه کمک به خلق معرفی می شد. هر چند که نمی توان با قاطعیت آن را ثابت کرد، ولی به نظر می رسد که در مواردی این فقط یک وسیله برای تهییج مردم و کسب مشروعیت و مخفی داشتن اهداف واقعی بود، چون دیری نپایید که لحن اعلامیه ها تغییر کرد و به انتقاد از علما پرداختند. البته بیشتر انتقادات و توهین و تهدید علیه طبقه حاکمه و درباریان بود. پس از آن که مجلس باز شد و اختلافات جناحی نضج گرفت و به خصوص درگیری با شیخ فضل الله نوری آغاز شد، اعلامیه ها نیز تندتر، مستقیم تر و تهدید آمیزتر گشتند.

جالب توجه است که محمد مهدی شریف کاشانی که با محافل مشروطه خواهان و انقلابیون نزدیک بود، وقتی مجلس افتتاح شد و آغاز به کار کرد، نوشت: «جوان های مغرور لایه شرط بی مبالات که مستمسک آزادی به دستشان آمده می خواهند به کلی عوامل شرع دین اسلام را متروک نمایند.» در این وقت اکثریت مردم بی سواد بودند و در نظر اول تعداد روزنامه ها و اعلامیه هایی که منتشر می شد، تعجب آور است ولی باید دانست که روزنامه ها را در محل هایی به دیوار نصب می کردند و یک نفر برای جمعی می خواند، اعلامیه ها را نیز پخش می کردند و گاه در مساجد می خواندند.

ناظم الاسلام کرمانی و محمد مهدی شریف کاشانی به موارد بسیاری اشاره دارند که اعلامیه ها چگونه پخش می شدند و دست به دست می گشتند. یک بار شریف کاشانی نوشت که اعلان ژلاتینی در کوچه و بازار و کاروانسرا انداختند. بار دیگر از اوراق متعدد که در زاویه مقدسه و در شهر به دست مردم مطرح کلام بود و به عموم مردم اثر کرده بود، خبر داد. چندی بعد نوشت یکی از دوستانش دو ورقه ژلاتینی یکی به روزنامه ندای وطن نوشته بودند و یکی به دست سید جمال واعظ داده بودند که از منبر بخواند، برای او آورده بود.

تجار نیز بعضی از این اعلامیه ها را داخل مال التجاره پخش می کردند.

یکی از افرادی را که می دانیم شب نامه و اعلامیه می نوشت و پخش می کرد، میرزا حسن رشیدیه بنیانگذار مدارس نوین بود. صدر هاشمی می نویسد که وی خدمت فرهنگی را ضمیمه خدمت سیاسی کرد و به تبلیغ افکار آزادی پرداخت و بی باکانه اطراف قصر سلطنتی نیز شبانه پخش می کرد و به مبارزه با عین الدوله پرداخت تا حدی که بالاخره همراه با مجدالاسلام به مدت ۹ ماه تبعید شد. حتی دوبار اعلامیه روی میز شاه گذارده بودند. اعلامیه ها نسبت به مقالات روزنامه ها تندتر بودند، چون اغلب نویسندگان آنها شناخته شده نبودند و به علاوه روزنامه ها را توقیف و سانسور می کردند. چنانچه صوراسرافیل دوبار توقیف شد. ناظم الاسلام می نویسد که به واسطه منع جرایم و نطق ناچار از نوشتن لوایح و اوراق ژلاتینی شدند. بین زمان مهاجرت علما به شاه عبدالعظیم و مهاجرت به قم، نیز به گفته شریف کاشانی در کمال جدیت مردم را می گرفتند و کسی جرات نمی کرد حرف خود را بگوید، ناچار با ژلاتین نوشته منتشر می کردند. بدون شك بسیاری از اعلامیه ها را روزنامه نگاران می نوشتند. در یکی از اعلامیه ها از آنها تجلیل بسیار شده

بود که: «ارباب جراید منتشره که همه سفرای غیبیه اند و از برای بیداری و هتک پرده جهالت شما مردم به زبان مختلفه با شما سخن ها گفته اند، و خیر و بقای شما را فرضیه ذمه همت و غیرت خود قرار داده اند و در این مدت به آواز بلند وظیفه و طینت خود را ادا نموده اند و نام نیک بر چهره درخشنده صفحه تاریخ گذارده اند، اما هزار افسوس که هیچ محل اعتنا و اعتبار شماها نشد.» ولی باید در نظر گرفت که همه روزنامه نگاران انگیزه های ایدئولوژیک پاک و منزه نداشتند، بلکه برای عده ای روزنامه نگاری نزدیان ارتقای اجتماعی بود. شکی نیست که پیشرفت هایی که در دوره مظفری در زمینه های تحصیلات مدرن انجام گرفت، اکنون این امکان را می داد که تعداد بسیاری افراد تحصیل کرده به روزنامه نگاری روی آورند و در دنیایی که امتیازات اکثراً از آن عده خاصی بود، طبیعی بود که افراد تحصیل کرده و محروم از قدرت اکنون که فرصت یافتند تلاش کنند وارد صحنه سیاسی گردند، اینها قلم خود را در اختیار مبارزان سیاسی گذاردند، به صفوف انقلابیون پیوستند و با راه انداختن جنجال و حمله به طبقات ممتاز، جو را هرچه بیشتر به هم زدند.

باید پرسید که چه کسانی مخارج اوراق ژلاتینی را می دادند؟ بدون شك عده ای از تجار در این راه پول خرج می کردند، چنانچه بعداً نیز متقبل مخارج متحصنین سفارت انگلیس شدند. به گفته شریف کاشانی، بعضی از رجال دولت و امرای مملکت هم محرمانه پیغام در استقامت می دادند و پول می فرستادند و مثال سالارالدوله را می زدند که ۲۵ هزار تومان فرستاده بود. به نظر می رسد که بعضی از انقلابیون نیز مخارجی می کردند، چنانچه در یکی از اعلامیه ها از قول اقل عبادالله، جمعی مسلمانان آمده که ۵۰۰ تومان لفاً تقدیم کردند تا اسباب معطلی نداشته باشند.

محل چاپ این اوراق مشخص نیست حتی اگر در مطبوعه های شناخته شده منتشر می شدند حتماً بسیار مخفیانه بود. در هر حال تکنیک آن همیشه با حروف سربی نبود و چنانچه بارها اشاره شده است به ژلاتین تکثیر می شدند. بعضی از اعلامیه ها امضا دارند که از این قرار بود: بیدار شدگان ملت، هواخواهان ملت، هیأت اسلامی، فرشته بشری، جمعی مسلمانان، دوستار غیبی، مجلس انصاف، انجمن سری، مخاطبان اعلامیه ها نیز مختلف بودند از آن جمله عامه مردم، شاه، اعیان، تجار، علما، برادران ایمانی، امنای ملت، وکلا، فدائیان وطن و یا خوانندگان بودند. اعلامیه ها گاه به مناسبت جریان سیاسی خاصی نوشته می شدند. چنانچه وقتی شاه قول تشکیل عدالتخانه داد و علما از شاه عبدالعظیم مراجعت کردند، ولی اقدامی انجام نگرفت. در اکثر اعلامیه ها این مطلب گوشزد مقامات شد و حملات سخت کردند و نوشتند که مردم را گول زدند، ولی گاه اعلامیه ها کلی اند و بیشتر جنجال آفرین.

در اینجا به بررسی دقیق تر این اعلامیه ها که بیانگر خواسته ها و تاکتیک های انقلابیون است خواهیم پرداخت.

انقلابیون بر چند نکته اصلی و در نهایت به هم پیوسته تاکید داشتند و تکرار می کردند که از این قرار بود: ۱- مذهب اسلام و نقش علما ۲- وطن که در خطر بود ۳- مشکلات و نواقص امور که تقصیر رجال فاسد و شاه بود ۴- مظلومیت یا بی تفاوتی مردم ۵- وظیفه مشروطه خواهان که نجات دین و وطن بود.

• اسلام و نقش علما

مهم ترین نکته ای که در اکثر اعلامیه ها جلب توجه می کند، موضوع اسلام است و نقشی که انقلابیون برای علما در نظر می گرفتند. نقش علما از اهمیت بسیاری برخوردار است. چون با حمایت و هدایت علما بود که مردم بسیج شدند و به حرکت درآمدند تا بالاخره دولت و شاه تقاضای مشروطه خواهان را پذیرفتند. ولی باید خاطر نشان کرد که وقتی صحبت از علما می کنیم باید در نظر بگیریم که از يك طبقه منسجم و متحد صحبت نمی کنیم. بین علمای طراز اول و سایر روحانیون نه تنها امکانات اجتماعی و مالی و سطح تحصیلات متفاوت بود، بلکه از لحاظ تفکر و نحوه فعالیت و اهداف، اختلافات بسیاری وجود داشت.

شریف کاشانی نوشته است که وقتی علما در شاه عبدالعظیم جمع بودند، از ترس اینکه آقایان را به نوید و وعده فریب دهند، انقلابیون را که خیرخواهان ملت می نامد، قرار گذاردند که هر کدام جمعی را ترغیب و تخریب کنند و هر جمعیتی يك نامه به حجج الاسلام نوشته یادآور مقصود باشند. در عریضه ای که هیأت اسلامی به بهبهانی نوشت از او خواستند که از ظلم نسبت به مردم جلوگیری کند. «ما که از حیوان پست تر نیستیم، حیوان که عرصه بر آنها تنگ شود، برمی گردد به شخص ... منتها ما مسلمان ها به جهت خونریزی تاکنون ملاحظه کرده ایم ... از هیچ قومی ضعیف تر نیستیم. از برکات اسلام از عهده مقابله با دولت هم برمی آییم.» سپس اضافه کرده اند «ای علمای اعلام و ای فقهای کرام، ملاحظه احوال ائمه عظام را بنمایید که هر يك به جهت اعلاای کلمه حقه اسلامی مورد چقدر ظلم و زجر و حبس و آوارگی بوده اند. شماها که خود را نواب و اولاد روحانی و جسمانی آنها می دانید ... در حرف حساب خود استقامت کنید، حمایت ملت مسلمانان را از دست ندهید، عموم مسلمانان با شماها همراهند.» عریضه ای نیز به طباطبایی نوشتند و همین مسائل را تکرار کردند و یادآور فلاکت مردم شدند و در پایان از او خواستند که هر عریضه ای که از شهر به او می فرستادند، مقرر دارد از منبر بخوانند تا «مطلب واضح باشد که خرابی در چه هست و جهت تحسن در چه.» در یکی از اعلامیه ها چنین نوشتند: «ما مردم مسلمانیم، اطاعت علما را بر خود واجب می دانیم. لهذا نمی خواهیم بی اذن و اجازه علما حرکتی کرده باشیم.»

* متن سخنرانی در دفتر نشر تاریخ ایران

پایان بخش اول



بخش دوم

تاریخ نانوشته

بررسی اعلامیه ها و شب نامه های انقلاب مشروطه
منصوره اتحادیه

به علما توصیه کردند «که اگر دولت توجه نمی کند، به مسجد جمعه بروند، موعظه کنند، قرآن سر بگیرند.» «یاالله گویان، فریادزنان از خدا اصلاح کار را بخواهند.» در بعضی از اعلامیه ها احتیاط را از دست نمی دادند. چنانچه نوشتند به دولت یا شیخ فضل الله نباید فحش داد تا به شرارت و هرزگی معروف نگردند. گاه لحن اعلامیه ها تملق آمیز می شد. خطاب به بهبهانی نوشتند: «مدت يك سال استقامت کردید، از خواب و خوراک خود صرف نظر کردید و اعتنا به تهدیدات دولت نکردید و با جمعی از علمای دیگر هم عقیده شده به زاویه مقدسه هجرت کردید و نام خود را در صفحه روزگار به عدل و داد و کمک به مظلومان گذاردید.» ولی باید خاطرنشان کرد که به طور کلی انقلابیون رابطه چندان خوبی با بهبهانی نداشتند. چنانچه در مجلس اول از او انتقاد بسیار کردند و در دوره مجلس دوم او را به قتل رساندند.

اهمیت حمایت علما را چنین بیان کردند: «ای آقایان عظام ای آقایان فخام این علمای کرام، تا اجرای مستدعیات شما نشود ساکت نشوید، برای بیچارگان ... ضررها دارد. بر نوع علما رحم کنید که نام شماها به ننگ و بدنامی منتشر نشود که پول گرفتید از حقوق يك ملت صرف نظر کردید. بر فرض در این راه اسیر و یا کشته شوید، در دنیا و آخرت خوشنام هستید و افتدا به اجداد خود کرده اید.» به مرور که رویارویی با دولت آشکار شد، انقلابیون جرأت پیدا کرده و بی باکانه به علما حمله کردند. يك وسیله حمله این بود که از کل جامعه بدگویی کنند. در نامه ای به عنوان «تحقیق» نوشتند که مقصرینی که مانع سعادت ایرانی ها بودند، برشمردند و از علما نیز انتقاد کردند که راضی به اجرای عدالت نیستند، زیرا که اگر مجلس عدالت باشد، دیگر نمی توانند حکم ناحق بدهند و رشوه بگیرند.

• وطن در خطر بود

نویسندگان شب نامه و اعلامیه بارها از وطن اسلامی مملکت اسلامی، مملکت ایران، یا وطن مقدس یاد می کنند و می نویسند که وطن مریض است و احتیاج به مداوا دارد، یا اینکه: خائنین ایران را دارند به باد می دهند و عنقریب تسلیم

اجانب خواهد شد. در يك اعلامیه مفصل و بسیار جالب توجه اشاره به چهار چشمان یعنی روس و انگلیس کردند که استقلال ایران را به خطر انداخته اند. «ایرانیان هنوز نفهمیده اند که نفوذ در يك سرحد و در يك امر داخلی مملکت، قهرآ و طبعاً نفوذ حد دیگر و گوشه دیگر را به حکم وجوب لازم دارد. چنانچه تصرف مدرس صرف کلکته را لازم آورد و کلکته اسباب تصرف بنگاله شد.» در نامه از طباطبایی به عین الدوله صدراعظم نکات بسیار قابل ملاحظه ای درباره مذهب و وطن درج شده است. طباطبایی می نویسد که ایران مریض است و مشرف به موت و مداوای آن منحصر به تاسیس مجلس و اتحاد ملت با دولت است. در آن صورت روس و انگلیس و عثمانی نخواهند توانست بر آن مسلط شوند وگرنه از بین می رود و سپس می نویسد: «نمی خواهیم مورخین بنویسند که دولت قاجاریه به مظفرالدین شاه منقرض شد... شیعه از آن زمان دلیل و خوار و زیردست اجانب شدند. این مسامحه و تقاعد ایران را عنقریب تسلیم اجانب خواهد کرد. حضرت والا مسلمان و معتمد به شرع و روز جزا هستید، آن روز چه جواب دارید اگر امیرالمومنین مواخذه فرمایند که دولت شیعه منحصر به ایران... بود، چرا گذاردی ایران بر باد رفته، دولت شیعه دلیل و مبتلا شوند، جواب چه خواهید عرض کرد؟»

• مسئولیت رجال و شاه
در اکثر شب نامه ها سخت ترین و بدترین انتقادات و حملات و فحاشی علیه رجال نوشته می شد. به خصوص بعضی از نزدیکان شاه از جمله امیربهداد مورد عتاب بود. او را خر و احمق و پدرسوخته می نوشتند که اگر علما حکم کنند او را خواهند کشت. در یکی از اعلامیه ها با عصبانیت بسیار و به طور تحریک آمیز نوشتند: «احمق ها شما از نوکر ها و خدمت کار ها و آشپز های خودتان مطمئن هستید؟ که اگر علما اشاره کنند در يك روز یا در يك شب همه شماها را در ساعت معین به جهنم بفرستند و اجر از خدا بخواهند، پدرسوخته ها شما ها چه امتیازاتی به ماها دارید؟»
يك بار نوشتند: «ای داد از صبر این علما چرا حکم نمی فرمایند تا شما را مثل سگ بکشند تا به جهنم واصل شوید.» در یکی از اعلامیه ها به منظور تفرقه اندازی نوشتند که این وزرای خائن دولت برای ترویج باطل خود و پیشرفت نکردن مقاصد آقایان، هر روز تدبیری می اندیشند و چنان جلوه می دهند که آقایان پول گرفته ساکت شده اند یا اینکه مصالحه کرده اند، یا مقصودشان جمهوری یا مشروطه است.» تا مدتی اعلامیه ها نسبت به شاه با ملایمت برخورد می کرد و او را شاه اسلام پناه خطاب می کردند و عدم همراهی او را به بی اطلاعی او از امور نسبت می دادند. يك بار نوشتند که شاه «به کلی در بستر بی اطلاعی آرمیده و وزرا در اریکه غرض و مسند ذمات طماعی و کثافت خیانت ملی آسوده». در یکی از اعلامیه ها تمنا کردند که «یکی از روزنامه ها را در حضور پادشاه تا آخر قرائت نمایند... که شاید بیدار و اندکی هوشیار شوند و بدانند که این عمارت را ویران می کنند». وقتی به نظر رسید که دولت و تاسیس عدالتخواهی جدی نیست، حملات سخت تر و مستقیم تر شد و شاه نیز مورد حمله قرار گرفت و نوشتند: «فقط ماموریت پادشاه از طرف خدا این است که این چهل کرور نفوس ایرانی را هر طور که اراده کند به توسط چند نفر صفوف اجنه که از موهومات شماها به لباس بشری درآمده اند، شماها را فنا و نابود کند.»

• مظلومیت یا بی تفاوتی مردم
نظر اعلامیه نویسان نسبت به مردم دوگانه بود. از طرفی مردم را مظلوم می دانستند که گرفتار جور و ستم بودند و از طرفی آنها را جاهل تصور می کردند و بی تفاوت. «چون این مردم تا دیده و شنیده از آقایان و بزرگ ترین خود، خود را عبد و عبید، حقیر، دلیل سلطان، صدراعظم، وزیر، حاکم، کدخدا و فرارش دیده اند که به هر نحو ظلم و تعدی بکنند، با کمال ترس و خوف تمکین کرده احتمال ندهند که ممکن است تحمل نکنند و حال آنکه امام علیه السلام فرموده که خوب است ظالم ظلم نکند. اگر ظالم ترك ظلم نکند، مظلوم قبول ظلم نکند.» همچنین نوشتند که خائنین نگذاشته بودند چشم و گوش مردم باز شود و به دستور مذهبی و اصول اسلام آشنا شوند. جالب توجه است که با اینکه مردم را اکثراً جاهل تصور می کردند يك بار نظر خواستند که «هر کدام از مسلمانان که دارای رای صحیح و بصیر راه نجات این ملت است رای و فکر خود را به هر وسیله اظهار نماید.» وقتی عبدالحمید طلبه جوان تیر خورد و کشته شد، لحن اعلامیه ها بسیار تندتر و تحریک آمیز شد. «ای مردم چرا این طور دیو خو و دیوانه شده اید؟ چرا از جمادات پست تر شده اید. باید شما را از هر حیوان بی شان تر تصور کنند؟ هر يك از اولیای امور به قدر ضرورت خود چهار پایانی دارند. در فکر گاه و جو و مهتر و اصطبل... آنها هستند. مگر احترامات شماها غیرلازم و وطن شما را روز به روز منهدم تر می خواهند، نمی بینند؟» سپس نویسنده اضافه کرده که «خداوند با شما است و قدرت خداوندی از آستین مردانگی شماها بیرون خواهد آمد.»

• وظیفه مشروطه خواهان
نویسندگان اعلامیه ها خودشان را به هوش آمدگان، خیرخواهان ملت و مرارت داران مملکت، مدبران امور، فداییان این مملکت، حامیان شریعت، جان نثاران دین و مملکت، از جان گذشتگان، محافظین يك مشیت مسلمان و جانبازان می نامیدند. بارها نصیحت کردند که باید اتحاد کرد و از فساد جلوگیری کرد. آگاهی می دادند. «ایها الناس، عدالت عبارت است از اینکه هر چیز، هر مقام چه سلطنت چه وزارت چه حکومت چه تجارت چه زراعت چه سیاست به طریقی که خدا و رسول فرموده اند حرکت کنید.» هشدار از مشکلات می دادند که «فرضاً که قانون نوشتند اولاً شرایط قانون را چه کسی باید معین کند؟ دستگاه وضع قانون سپرده به کی است؟ وکیل قانون کجا است؟ معنی کلمه عدالت چیست؟ دخالت علما در امور مردم در منزل خودشان است یا در مجلس عدالت؟ حدود نفاذ آقایان تا کجا است؟ منافع دولت در سال چقدر است؟ مصارف شخصی سلطنت کبری را چه مبلغ معین کنند؟» و غیره.

گاه لحن تهدید آمیز می گرفتند. «بیچاره انسان که در این مملکت اختیار خیال و فکر خود را ندارد. حالا کجایید فداییان وطن مقدس که کیفر اعمال عموم مقصرین و مانعین ارکان مساوات و عدالت را بدهید؟»
انتشار اعلامیه و سخنرانی و موعظه در مساجد و مجالس و محافل و در طول تحصن در سفارت انگلیس و در قم همچنان ادامه داشت تا بنا به قول شریف کاشانی «مرارت عمومی و هیجان متحصنین از بین نرود.»
بالاخره عین الدوله در ۷ جمادی الثانی ۱۲۲۴ استعفا داد و مشیر الدوله صدر اعظم شد. در ۱۴ همان ماه فرمان شاه مبنی بر تشکیل مجلس شورای ملی صادر گشت و علما از قم مراجعت کردند. ولی با این موفقیت لحن اعلامیه ها جسورانه تر شد. يك علت آن عدم اعتماد به دولت بود و ترس از این که اقدامی نکنند، چنانچه نوشتند تشکیل ندادن مجلس خیانت است. در یکی از اعلامیه ها از علما انتقاد کردند که مردم را فراموش کرده اند و مشغول تقسیم پول اند و با این جمله پایان دادند: «مجملاً بدانید که مفتشین کار از جزئیات امور و کلیات مطالب آگاهی دارند.» نسبت به مظفر الدین شاه با احترام خطاب می کنند و او را هواخواه اصلاحات قلمداد می کنند و این که مشروطه مدیون او بود. ولی اضافه می کنند که باید کار مجلس را تسریع کند و اگر اقدام نکند در آن دنیا دامن او را خواهند گرفت و از خدا خواهند خواست که از روی قرآن و احکام، خودش حکم کند. سپس اضافه کردند: «ما مردم پنج شش سال پیش نیستیم. و الله ما که این مطالب را می گوئیم جاهل و نادان نیستیم... به خدا ما از آن اشخاص خائن ملت کیش نیستیم، بلکه خیر خواه توایم.» و آن گاه به نکته جالب توجهی اشاره می کنند که در مقابل همسایه «تنها تیری که در ترکش داری ملت است و

اضافه می کند به خدا اگر ملت نباشد دولت نیست و اگر دولت نباشد شاه نیست» و هشدار می دهند: «اگر در این امر قانون مسلمانی تعجیل نکنی همین طور که ملت از تو شاکر است آن وقت از تو بیزار خواهد بود.» لحن یکی دیگر از اعلامیه ها که شریف کاشانی می نویسد در خانه اعیان و تجار و علما انداختند تحریک کننده تر بود که اگر به مقاصد خود نرسیم در مقام داد خواهی از دولت و ملت بر خواهیم آمد و روزگار را بر چشم ظالمین عدار و منافقین کج رفتار تیره و نار خواهیم نمود و در مطالب حقه خویش و حقوق ملی از احدی تبعیت نخواهیم نمود و از جان عزیز در رسیدن به مقصود دریغ نخواهیم داشت. يك بار تهدید کردند که اگر مجلس را تشکیل ندهند ۴ نفر از علما، ۴ نفر از اعیان و ۴ نفر از تجار را خواهند کشت.

• نتیجه گیری

همان طور که در آغاز این گزارش خاطر نشان کردیم اعلامیه هایی که بررسی گردیده اند محدودند به دوره ای که حرکت مشروطه خواهی آغاز می شد تا افتتاح مجلس. در این مدت موضع گیری های جناحی و حزبی که بعداً در مجلس ظاهر شد هنوز کاملاً آشکار نشده بود و به طوری که اشاره شد فعالیت مشروطه خواهان در مرحله آغازین بود و اغلب به انتقاد بسنده کرده، هشدار می دادند و یا تهدید می کردند. گاهی اوقات نیز راهنمایی می کردند و تعلیم می دادند. ولی اغلب خواسته ها را به طور مبهم بیان می کردند و هدف نهایی مخفی بود.

رابطه با علما را چه از روی سیاست چه از لحاظ ایدئولوژیک مقدر نیست. تنها تفکیکی که می توان قائل شد بین هدف ها مبهم بیان می شد تفکیک اعلامیه ها از روش اعتقاد حقیقی ارج می نهادند و حمایت آنان را طلب می کردند. ولی چون اعلامیه های تندرو و انقلابی است با اعلامیه هایی که ظاهراً ملایم ترند و تهدید آمیز نیستند، بلکه بیشتر جنبه نصیحت کردن دارند. در هر حال تکرار و تداوم انتشار اعلامیه ها نشان می دهد که يك برنامه سازمان یافته و منسجم وجود داشت که احتمالاً توسط انجمن ها و اجتماعيون عاميون دنبال می شد. چون مشروطه خواهان به دولت اعتماد نداشتند، سعی داشتند با تبلیغ و تحریک مردم را به حرکت درآورند و نگذارند حدت و شدت حرکت از بین برود. به همین دلیل نیز از اغراق گویی اجتناب نمی کردند. مثلاً نوشتند «پروردگارا کار ظلم در این مملکت بالا گرفت، مردان ما را از برای کوچک ترین هوس خود ده ده، صد صد به دیار عدم می فرستند، و زنان ما را به کنیزی می فروشند به قیمت کم و به ارانیه روس و خارج از مذهب و اطفال ما را از گرسنگی و برهنگی به آرزوی لقمه نانی به زیر خاک می کنند. دولت اسلام را از هر جانب به تصرف دشمن می دهند.»

در طول این مدت، مشروطه خواهان همچنان دولت را در فشار قرار دادند و به هر موفقیتی که دست یافتند در فکر قدم بعدی بودند، چنانچه وقتی علما از شاه عبدالعظیم برگشتند نگران تشکیل نشدن عدالتخانه بودند و بعد از صدور فرمان مشروطه اجرای انتخابات را خواستند و وقتی مجلس افتتاح شد تدوین هر چه زودتر قانون اساسی را تقاضا کردند. این تاکتیک بعدها توسط انجمن تبریز ادامه یافت و همانطور که اشاره شد حرکتی را که با ملایمت آغاز شده بود تبدیل به انقلاب کرد. مسئله بسیار مهمی که در اعلامیه های تندرو جلب توجه می کند، این است که گروهی که خود را حامی ملت می نامیدند به خود اجازه می دادند که به نام دفاع از حق عامه مردم، افرادی را که مصلحت اصلاحات تشخیص می دادند تهدید به قتل کنند، تهدیدی که در چند مورد به اجرا گذارند، از جمله قتل امین السلطان، بمب اندازی علیه شاه، قتل علاءالدوله و بعداً بهبهانی. قتل ناصرالدین شاه را نیز باید از همین مقوله دانست. در هر حال بدین وسیله بود که ترورهای سیاسی و تعصب و تساهل وارد سیاست ایران گردید. يك بار نوشتند که هر کس می شناسد که «چه کسی مانع اجرای مستدعیات ملت است از طریق شب نامه بشناساند تا فدائیان وطن دفع او نمایند و مانع را بردارند.» نکته دیگری را که در ارتباط با اعلامیه ها می توان خاطر نشان کرد از بین بردن حیثیت و آبروی رجال و شاه و دولت بود که یکی از سنن سیاسی ایران گشت. به مرور که درگیری ها ظاهر شد افترا و هجویات و افشاگری ها بی باکانه تر و سخت تر گشت. مثلاً نوشتند: «وزیر داخله ۷۰ هزار تومان برات تلگرافی تعارف از شوکت الملک می گیرد و حکومت قائل را به او می دهند. از بی قانونی است که هنوز حساب مسیونوز حرام زاده و آصف الدوله ملعون و قوام الملک خبیث کشیده نشده و شوکت الملک که دست راست انگلیس ها است معزول نشده»، البته همه رجال فاسد نبودند و بسیاری از اینها وطن پرست و اصلاح طلب و مشروطه خواه و مطلع بودند و اینها بودند که قانون اساسی، متمم قانونی اساسی، قانون انتخابات و بسیاری از قوانین دیگری را که در مجلس اول و دوم گذشت تدوین کردند.

انتقادات کم کم دامن علما را نیز گرفت و از حملات سخت ایمن نبودند. این حملات به منظور تضعیف نفوذ علما و برکناری آنها از کارهای دولتی بود. ولی در این راستا موفقیتی کسب نکردند و طبقه حاکمه کماکان بر سر قدرت و پست و مقام باقی ماند و علما نیز حیثیت و نفوذ خود را از دست ندادند. هدف انقلابیون که شاید علاوه بر انقلاب سیاسی راه انداختن يك انقلاب اجتماعی بود انجام نگرفت. ولی اظهار این نوع افترا و تهمت در نهایت جو سوءظن را تشدید کرد و یکی از علل به هم خوردن رابطه بین مجلس و دولت شد.

پایان